بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول 18/1/1387

بحث ما در مورد تداخل اسباب و مسببات هست مرحوم آخوند بحث تداخل اسباب را با هم یک جا بحث کردن ،مناسب هست این دوتا بحث از هم تفکیک بشود،بحث تداخل اسباب این هست که اگر شرط متعدد باشد آیا تعدد شرط باعث تعدد جزا میشود یا نمیشود؟ به تعبیر دیگه تعدد سبب تعدد مسبب را به دنبال می آورد یا نه با وجودی که سبب متعدد است جزا واحد است ، این یک مرحله بحث که تداخل اسباب یاد میشود، یعنی در ایجاد مسبب آیا اسباب تداخل میکنند یک مسبب را ایجاد میکنند یا در ایجاد مسبب تداخل نمیکنند هر کدامشان مسبب علی حدّه ایجاد میکنند،این یک مرحله.مرحله دوم تداخل مسببات اسم گذاشته شده یعنی آیا وقتی مسببات ما متعدد هستند در مقام امتثال هم باید دوتا عمل انجام بشود تا این مسبب امتثال بشود یا میتوانیم دو مسبب را با یک عمل امتثال کنیم،مرحوم صدر تداخل اسباب را تعبیر کردن میتوانیم ازش به تداخل در مقام جعل یاد کنیم و تداخل در مسببات را تداخل در مقام امتثال ، خوب خیلی این الفاظ مهم نیست،این یک مرحله بحث که تداخل اسباب و مسببات باید از همدیگه جدا بشود،مرحله دیگه ای از بحث که فکر میکنم مناسب جدا بشود بحث جایی که جزا حکم تکلیفی باشد یا حکم وضعی باشد ، نکته سوم که مناسب است جدا بحث شود بحث تعدد شرطین یا تعدد افراد شرط واحد یک موقعی بحث سر این هست که اذا بلت فتوضّأ ،چند بار بول اگر تحقق پیدا کند چند تا وجوب وضو میاد یا نمیاد اینجا یک جمله شرطیه داریم آن شرطی که در این جمله اخذ شده چندبار وجود خارجی پیدا میکند یک موقعی هست نه دوتا جمله شرطیه هست این دوتا جمله شرطیه هریک از شرطهاش اگر تحقق خارجی پیدا کرد حکم قضیه تداخل هست یا عدم تداخل هست؟ این دوتا بحث نکاتش متفاوت است ،نکات مشترک بین دوتا بحث هم وجود دارد ولی یکسری نکات اختصاصی تو این بحث هست این است که به نظر میرسد که اینها را از هم تفکیک کنیم و جدا بحث کنیم بهتر هست،مرحوم آخوند بحثی که اینجا طرح کرده محور اصلیش جایی هست که دوتا شرط مختلف باشند ولی مثلا مرحوم حاج شیخ در درر که بحث کردن شیوه ابتدائی بحث با آنجایی که یک شرط باشد ولی چند بار تکرار بشود مناسبتر هست ولی کأنّ مثال اولیه ای که در ذهنشان هست تعدد شرط واحد هست و در لابلا بحثهای تعدد شروط و شرطین را مطرح کردن،واین فکر میکنم مناسب است که این دو تا بحث از هم تفکیک بشود و جدا جدا بحث بشود .ما یک موضوعی را ابتدا بحث میکنیم آن بحث درجایی هست که دوتا شرط مختلف باشند دوتا جمله شرطیه داشته باشیم تعدد شرطین باشد یک ،جزا هم حکم تکلیفی باشد نه وضعی ، این را بحث میکنم درحکم تداخل اسباب و مسبباتش،بعدردر مورد جایی که تعدد افراد واحد آن را نکات تازه ای هست آن را اضافه میکنیم ،حکم وضعی را هم جداگانه نکات خاصی که دارد آن را هم جدا گانه بحث میکنیم،در این بحثی که ما دوتا شرط داشته باشیم و یک جزاء واحد داشته باشیم در واقع از مجموع فرمایشات مرحوم نائینی ، آخوند ، و غیره این مطلب استفاده میشود که ما در واقع یکسری مقتضیات ظهوری یا ظهور فعلی یا ظهور اقتضائی در تداخل داریم یکسری ظهور اقتضائی درعدم تداخل ، یعنی یکسری ظهوراتی هست حالا یا بالفعل است یا بالاقتضاء اینها لازمه اش عدم تداخل است ،یکسری ظهورات حالا بالفعل یا بالاقتضا هست لازمه اش تداخل است،که آن موقع بحث میکنیم که این ظهورات کدامشان بالفعل وجود دارند یا وجود ندارند حالا با همدیگه هردو وجود داشته باشند چگونه بین این ظهورات سازگاری ایجاد کنیم،امام ظهوراتی که مقتضی عدم تداخل هستند مرحوم آخوند یک تعبیری اینجا مطرح فرمودند ،مرحوم نائینی تعبیر دیگری را مطرح فرمودند ،مرحوم آخوند میفرمایند که از آنجایی که ظاهر جمله شرطیه حدوث الجزا عند حدوث الشرط هست ،یعنی حدوث جزای عند حدوث شرط از عواملی هست که بر عدم تداخل تاثیر گذار است این یک نکته ، نکته دوم این هست که جزاء ما اصل وجوب هست نه تاکّد و شدّت وجوب ، وقتی که میگیم إذا نمت فتوضأ اصل الوجوب را جزا قرار دادیم نه شدت الوضو و تاکّد الوضو،یک نکته سومی هم من ضمیمه میکنم آن این است که جزاء ما فعلیّت الوجوب هست نه شأنیّت الوجوب ، یا به تعبیر دیگر جمله شرطیه ظهور در سببیت فعلیه دارد نه شإنیه ، یعنی گاهی اوقات ما یکسری جمله بندی ها میگیم فرض کنید میگیم آتش میسوزاند، اگر آتش باشد این خانه میسوزد این خانه میسوزد مرادمون این هست که این آتش صلاحیّت تسبیب برای سوزاندن خانه را دارد،فرض کنید که میگیم آتش میکشد خوب اگر در یک زمان فرض کنید تیری هم آمد، میگیم تیر هم میکشد،این یعنی چی ، نمیخواهیم بگیم که بالفعل آتش میسوزاند نه ، بالقوه صلاحیّـت سوزاندن دارد ، یکی از نکاتی که منشأ عدم تداخل میشود باز این نکته است،یک نکته دیگری را هم که باز باید ضمیمه بکنیم اینجا آن بحث اطلاق شرط است ، ظهور شرط در اینکه مطلق هست،وقتی میگیم اذا نمت فتوضّأ نوم مطلق هست چه نومی که مسبوق به بول باشد چه نباشد چه در کنارش باشد چه نباشد،والا اگر ما گفتیم نوم اختصاص دارد به خصوص نومی که قبلش مسبوق بول نباشد این حرفها دیگه پیش نمیاد این اطلاق نوم نسبت به شرط دیگر هست که منشأ عدم تداخل میشود پس بنابراین برای اینکه عدم تداخل اثبات بشود این چندتا قید و قیود لازم است .مرحوم ناوئینی به جای تعبیر حدوث عند الحدوث ،البته این تعبیر در کلمات ایشان هست ولی یک تعبیر دیگه ای را بعدا روش تکیهء بیشتری کردن و آن را دنبال کردن آن بحث استقلال شرط در سببیّت هست که حالا این تعبیر را دقیقتر بخواهیم تعبیر کنیم استقلال در سببیّت را بگیم علیّت تامهء همیشگی،حالا ببینیم تعبیر مرحوم آخوند دقیقتر است یا مرحوم نائینی، هردو تای اینها تعبیراتی که کردن بر مبنای نظریه اینها در مفهوم جمله شرطیه است ،مرحوم نائینی جمله شرطیه را ظاهر در علیّت تامه داشتن شرط برای جزا میدانستند و به بیانی که گذشت آن را میخواستن اثبات کنند، ولی آخوند علیت تامه داشتن شرط برای جزا را منکر هستند به خاطر همین به این علیت تامه تعبیر نکردن ، حدوث الجزا عند حدوث الشرط را مطرح فرمودند، تعبیر نائینی بر مبنای فرمایش ایشان هست که ما آن مبنا را نپذیرفتیم که شرط ظهور در علیت تامه داشته باشد گفتیم نه آنچیزی که ما استفاده میکنیم که مربوط به منطوق قضیه است اطلاق احوالی منطوق قضیه اقتضا میکند که اگر شرط تحقق داشته باشد جزا هم باید تحقق داشته باشد برا ی اینکه جزا در هنگام تحقق شرط محقق باشد باید علت تامه جزا هم محقق باشد ،لازم نیست خود شرط علّت تامه باشد اگر شرط ملزوم علت تامه هم باشد و با تحقق شرط لازمه اش که علت تامه است تحقق پیدا کند کافی است، پس بنابراین در جایی که شرط جزء علت تامه هست آن مطلب صادق است و جزء علت تامه ای که تحققش با تحقق سایر اجزا ملازمه داشته باشد مثل جزء اخیر علت تامه یا جزءاولی که اگر این تحقق پیدا کند سایر اجزا هم همراهش تحقق پیدا میکنند، یا اصلا جزء علت تامه هم نباشد خارج از اجزاء علت باشد ولی با تحقق او علت تامه تحقق پیدا میکند خوب قهرا معلول هم تحقق پیدا میکند، آنچیزی که از جمله شرطیه ما استفاده میکنیم آن این است که اگر شرط باشد جزا تحقق پیدا میکند من دون حاجة الّا ضمّ ضمیمةٍ أخری،یعنی هیچ ضمیمه دیگه ای هم نباشد جزا باید تحقق پیدا کند،ومن هنا یظهر که در جایی که دوتا شرط هر دو علیّت تامه اقتضائیه داشته باشند اینجا اینکه وقتی با هم جمع میشوند مجموع الامرین علت تامه میشود این منافاتی با ظهور جمله شرطیه ندارد چون جمله شرطیه میگه هر وقت شرط باشد علت تامه محقق هستند،یا به خاطر اینکه خود شرط علت تامه هست یا به خاطر اینکه ملازم با علت تامه است ، در جایی که شرط مقتضی علیّت تامه هست شأنیّت علیّت تامه را داشته باشد این مطلب صادق است چون اگر تنها باشد خودش علت تامه است اگر همراه یک شرط دیگری که آن هم صلاحیّت علیت تامه داشته باشد مجموع الامرین میشوند در نتیجه شرط ما با علت تامه ملازم است و این تعبیری است که در کلام آقا صدر هم اشاره شده است ،ایشان میگه اطلاق احوالی جمله شرطیه هست که اقتضاعلیت تامه را میکند ،این علیت تامه منافات با این ندارد که در کنارش یک امر دیگه باشد که آن مانع از این بشود که جزا تنها به شرط ما مستند باشد ، اینکه جزا تنها به مجموع اینها مستند باشد منافاتی با این اطلاق احوالی ندارد و همین عرضی هست که ما عرض کردیم،خوب پس بنابراین اصل مبنای مرحوم نائینی مبنای نا تمامی است ولی یک امتیازی فرمایش نائینی بر فرمایش آخوند دارد ان این است که فرمایش آخوند آن مطلبی را که یک نقصان دارد و همه ادعا را ثابت نمیکند اگر ما عدم تداخل را به ظهور شرط و ظهور شرطیه در حدوث عند الحدوث بازبگردانیم بگیم جمله شرطیه ظهور در حدوث عند الحدوث دارد این لازمه اش این نیست که اگر دوتا شرط باهم باشند دوتا جزا را به دنبال می آورد نه اگر دوتا شرط با هم باشند ممکن است یک جزا به دنبال بیاورد که باز حدوث عند الحدوث هست ،فرض این است که ما نمیخواهیم بگیم جزا مستند به شرط هست ، معلول شرط هست تنها این مقدار را میخواهیم قائل بشیم که وقتی شرط تحقق پیدا میکند جزا هم تحقق پیدا میکند ، در جایی که دوتا شرط کنار هم قرار بگیرند اگر ما یک جزا داشته باشیم ظهور حدوث عند الحدوث محفوظ هست .ظاهرا بقیهء بحث ضبط نشده است.